
تأثیر فلسفه زیبایی طبیعی بر اخلاق محیطی با تأکید بر ارزش آموزشی فیلم مستند طبیعت

مریم بختیاریان*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

چکیده

زیباشناسی محیطی، مواردی از زیبایی‌های طبیعی و مصنوع را شامل می‌شود که غیر از اهمیت آن به عنوان یکی از زیرشاخه‌های زیباشناسی می‌تواند در اصلاح و بهبود ارتباط انسان با طبیعت، نقش داشته باشد و به اصطلاح می‌تواند اخلاق محیطی انسان را تحت تأثیر قرار دهد که در اصل یکی از امکانات فلسفه است. التفات به این موضوع، راهی است که با آن می‌توان به ابعاد مختلف زیستی و فرهنگی زیباشناسی توجه بیشتری نشان داد و از محدودسازی زیباشناسی به هنر اجتناب کرد. این امر نشان می‌دهد مقوله زیبایی غیر از لذتبخش بودن می‌تواند ارزش‌های زیستی را در انسان تقویت کند، نیز می‌تواند ترجمان همان نظر کانت باشد که بهره‌مندی از زیبایی می‌تواند انسان را مستعد خوبی و خیر سازد. برای نشان دادن توانایی‌های تجربه زیباشناختی حاصل از محیط پیرامونی، اینجا طبیعت، به توصیف و تحلیل آرای صاحب‌نظران این حوزه پرداخته‌ایم و از مطالعه کتابخانه‌ای و جست‌وجوی اینترنتی در گردآوری داده‌ها مدد جسته‌ایم. یافته‌ها تأیید می‌کنند که هرچه بتواند تحسین زیباشناختی انسان نسبت به طبیعت را ارتقا ببخشد، می‌تواند احترام انسان به طبیعت را نیز تقویت کند. بر این اساس، در جوامع امروزی التفات به فلسفه زیبایی طبیعی نسبت به فلسفه هنر بسیار مورد نیاز است. فقط باید به این نکته التفات داشت که ارزش‌های گوناگون زندگی، تجسم‌بخش آرمان‌های (ایدئال‌های) معنوی و برآمده از جهان‌بینی انسان هستند پس بازشناسی و تقویت ارزش‌ها از طرق مختلف همچون آموزش از طریق برنامه‌های مستند، به‌ویژه مستند طبیعت، اهمیت زیادی دارد.

کلیدواژه‌ها: فلسفه زیبایی طبیعی، زیباشناسی محیطی، طبیعت و انسان، اخلاق محیطی، مستند طبیعت.

*. استادیار گروه فلسفه، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چهار چوب نظری

در پرتو مباحث زیباشناسی، امروزه زیرشاخه‌هایی از آن همچون زیباشناسی طبیعت، زیباشناسی محیطی و یا اکولوژیکی و زیباشناسی زندگی روزمره بسیار مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته‌اند. با توجه به اهمیت این موضوعات و تأثیر آن‌ها در سبک زندگی و اخلاق و رفتار انسان، در سایه توضیح و تبیین دلائل این اهمیت می‌توان به راهبردهایی برای تقویت آن‌ها اندیشید. از آنجا که پرداختن به تمام موارد در مقاله ممکن نیست با تمرکز بر زیباشناسی طبیعت به‌عنوان زیباشناسی محیطی و تأثیر فیلم مستند طبیعت بر آن این موضوع و مسئله تعقیب شده است. بدین منظور نخست اخلاق محیطی به‌عنوان یک اخلاق کاربردی و سپس شرایط امکان گذر از زیباشناسی محیطی به اخلاق محیطی بیان شده‌اند و ضمن تعریف زیباشناسی محیطی، راهکار تقویت تجربه زیباشناختی حاصل از آن نیز شرح داده شده است. پس از آن زیباشناسی محیطی به‌مثابه یک زیباشناسی مشارکتی و تأثیر مستند طبیعت بر آن به بحث گذاشته شده است. رویکرد نظری در این مقاله به‌گونه‌ای است که مواضع هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه، هر دو، را در بر می‌گیرد که برای شرح این مواضع از نظریه‌های صاحب‌نظران مطرح در این زمینه استفاده شده است. از هر سو که بنگریم این نظریه‌ها با توجه به چشم‌انداز زیبایی طبیعی می‌توانند بازگشتی به فلسفه زیبایی طبیعی کانت باشند که در نهایت، ارتباط اخلاق محیطی به فلسفه را روشن می‌سازند.

مقدمه

بشر در طول حیات خویش از طبیعت درس‌های زیادی گرفته است، مثل اینکه چطور خود را با تغییر شرایط محیطی وفق دهد و در برابر اختلال‌ها و بحران‌های مختلف محیطی (مثل خشک‌سالی) کمتر آسیب ببیند. روزگاری انسان‌ها به طبیعت نزدیکتر بودند و این نزدیکی، احترام بیشتری را نسبت به طبیعت به‌همراه داشت. اما با رشد زندگی شهری، پدیده‌ای به اسم بیگانگی ظهور کرد که به قول مارکس انسان در

اشکال متعدد آن را تجربه کرده است همچون بیگانگی از کار، محصول کار، انسان، خود و طبیعت.

بیگانگی از طبیعت موجب خسران به انسان و طبیعت هر دو می‌شود که در بروز مشکلات عدیده جسمی و روانی انسان و در تخریب زیست‌بوم‌های طبیعی و انواع آلودگی‌های محیطی و پدید آمدن بیماری‌های جدید نمود آن را می‌توان فراوان یافت. اکنون پرسش اصلی ما عبارت است از اینکه: چگونه ممکن است تقویت نگاه زیباشناسانه به محیط پیرامون انسان، به‌ویژه طبیعت، از بروز این زیان‌مندی‌ها جلوگیری کند؟ پاسخ به این پرسش، مطالعه ما را وارد قلمرو زیباشناسی محیطی به‌ویژه زیباشناسی طبیعت می‌کند و در این بین، ناگزیر به بحث رابطه زیباشناسی و اخلاق نیز ورود پیدا می‌کنیم، و به‌طور خاص باید به اخلاق محیطی نیز بپردازیم. بر همین اساس در اینجا یکی از مباحث مهم همان اخلاق محیطی است؛ مبحثی که بیش از هر اخلاق کاربردی دیگر به متافیزیک، معرفت‌شناسی، فلسفه علم، فلسفه اجتماعی و سیاسی و نیز به زیباشناسی ربط دارد. «اخلاق محیطی در میان سایر اخلاق‌های کاربردی، بیشترین ربط و نسبت با موضوعات فلسفی را به خود اختصاص می‌دهد» (Har-grove, 1989: 2). به دلیل همین نسبت، نویسنده کتاب *مبانی اخلاق محیطی* اصطلاح فلسفه محیطی را ترجیح داده است (Ibid, 3). نمونه‌هایی از اخلاق محیطی می‌توانند از قبیل همین دغدغه‌ها باشند که: «انسان‌ها تا کجا مجاز هستند از منابع طبیعی استفاده کنند، درختان را قطع کنند، حیوانات را شکار کنند، زمین زراعی را تغییر کاربری بدهند؟» و البته موارد دیگری از این دست که نگرانی انسان از حال و آینده را شکل می‌دهند.

هرچند فیلسوفان دوره‌های پیشامدرن و مدرن به‌طور خاص به اخلاق محیطی نپرداخته‌اند، یکی به دلیل توسعه نیافتن منظر اکولوژیکی که به دنبال برخی باورهای متافیزیکی اتفاق افتاده است و دیگری چه بسا به این دلیل که در روزگار آنان مشکلاتی که امروز انسان‌ها با آن‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کنند وجود نداشتند، اما نمی‌توان تأثیر اندیشه آنان را نادیده گرفت. پس از مدرنیته و با رشد علوم طبیعی و صنعت، انسان چنان در

است که داده‌های آن به روش مطالعه کتابخانه‌ای و جست‌وجوی اینترنتی گردآوری شده سپس توصیف و تحلیل شده‌اند. در جریان تحلیل به یکی از راهکارهای تقویت نگاه زیباشناختی به طبیعت و به‌دنبال آن تقویت اخلاق محیطی، که مراد همان برنامه‌های مستند تلویزیونی در ژانر طبیعت و زندگی روستایی است، اشاره شده است. هدف آن نیز تأکید بر اهمیت نقش آموزشی و اجتماعی زیباشناسی طبیعت و اشاره به برنامه‌هایی است که آن را تقویت می‌کنند.

پیشینه تحقیق

در خصوص موضوع این مقاله با مضمون و منظر فلسفی و با عنایت به فلسفه زیبایی طبیعی، به زبان فارسی موردی یافت نشد (مقالات انگلیسی در فهرست منابع معرفی شده‌اند) اما مقالاتی که از وجوه مختلف دیگری به موضوع اخلاق زیست‌محیطی پرداخته‌اند به شرح زیر عبارتند از:

«اخلاق زیست‌محیطی؛ برخی واکاوی‌های پیش‌نیاز»، روح‌الله رضانی، احمدعلی مسگری، حکمت و فلسفه، پاییز ۱۳۹۲، شماره ۳. با این مضمون اصلی که ابتدا بر انگاره حق در مواجهه با طبیعت بهتر از انگاره ارزش است. رویکرد پژوهشگران در این مقاله با توجه به اصول حاکم بر اخلاق، متوجه فاعل و کنش است و به زیباشناسی طبیعت مربوط نمی‌شود.

«اخلاق زیست‌محیطی: زمینه‌ها، دیدگاه‌ها و چشم‌انداز آینده»، سید حسن اسلامی، اخلاق و حیانی، تابستان ۱۳۹۲، شماره ۴. با این موضوع و مسئله اصلی که دین در حفظ یا تخریب محیط زیست چه نقشی دارد.

«ماهیت و دیدگاه‌های اخلاق زیست‌محیطی با تأکید بر دیدگاه اسلامی»، احمد عابدی سروستانی، منصور شاه‌ولی، سید مصطفی محقق داماد، اخلاق در علوم و فناوری، بهار و تابستان ۱۳۸۶، دوره ۲ شماره ۲. تعامل مناسب انسان و طبیعت یا محیط زیست با احیای ارزش‌های دینی و معنوی میسر است.

تأکید می‌شود مقالات فوق از منظری (دینی) غیر از

سیطره عقلانیت ابزاری گرفتار آمد که میان او و طبیعت بیش از هر دوره فاصله افتاد، اما در حوزه زیباشناسی و فلسفه هنر با به میان آمدن دوگانه زیبایی طبیعی و هنری - در مبحث رابطه طبیعت و هنر - به طبیعت توجه بیشتری نشان داده شد. هرچند امپرسیونیست‌ها به‌عنوان پیشتازان هنر مدرن، تصاویر تا حدودی نامشخص از آن ارائه دادند، اما فیلسوفان مدرن، از جمله کانت، همچنان از اهمیت آن سخن گفته‌اند که با عنایت به آن‌ها نمی‌توان ارتباط اخلاق محیطی با فلسفه را انکار کرد.

کانت به‌خوبی به اهمیت طبیعت در تقویت نگاه زیباشناختی پی برده بود، چراکه بی‌غرضی پنهان در آن، ارج و مقام زیبایی طبیعی را چنان عیان می‌سازد که کسر غایت از نگاه و ذهنیت هنرمند می‌تواند به کار او اعتبار ویژه‌ای ببخشد. علاوه بر آن، توفیق وی در جداسازی دو حوزه زیباشناسی و اخلاق، بعدها تحولات چشمگیری را در حوزه زیباشناسی و هنر رقم می‌زند و سکوی پرش هر دو می‌شود. با وجود این جداسازی کانت، گرچه اخلاق از زیباشناسی و هنر متمایز می‌شود، اما هرگز اخلاق مقابل آن‌ها قرار نمی‌گیرد. به همین دلیل نقد قوه حکم کانت دربردارنده مباحثی از افتراق و ارتباط امر زیبا و خیر است (کانت، ۱۳۸۳).

اشاره مختصر به نظر کانت برای این است که گمان نرود ادعای ما در این پژوهش بی‌پایه و اساس و بدون پشتوانه نظری است. برای نشان دادن صحت نظر و مدعایی که به‌صورت سربسته در عنوان مطرح شده است، یعنی تأثیر تقویت زیباشناسی محیطی در اصلاح نگاه و رفتار ما به و با طبیعت، که از ربط وثیق دو بُعد زیباشناسی (زیستی و فرهنگی) به یکدیگر حکایت دارد به نقل نظر برخی از فیلسوفان می‌پردازیم که به ارتباط زیباشناسی محیطی و رفتار انسان با محیط پیرامونی‌اش (اخلاق محیطی) اشاره داشته‌اند و با محیط‌گرایان اشتراک نظر دارند.

روش تحقیق

مقاله حاضر که با آغاز از توصیف رفته‌رفته به‌سمت تحلیل پیش می‌رود، تحقیقی از نوع کیفی

منظر منتخب این مقاله به تحلیل اخلاق زیست‌محیطی پرداخته‌اند، منظر ما در این نوشتار از فلسفه برآمده و از قضا بر همین نکته تأکید دارد که اخلاق محیطی را می‌توان وامدار فلسفه دانست، و برای تقویت آن توجه بیشتر بر زیباشناسی طبیعی پیشنهاد می‌شود.

«تجربه زیباشناختی محیط»، جهان‌شاه پاکزاد، الهه ساکی، هنرهای زیبا/معماری و شهرسازی، ۱۳۹۳، دوره ۱۹، شماره ۳. زیبایی‌های محیطی در قلمرو معماری و شهرسازی می‌توانند رفتار انسان و آسایش روانی و جسمانی او را تحت تأثیر قرار دهند. تأکید می‌شود مقاله اخیر نیز بر شاخصه‌های زیبایی در معماری تأکید دارد که می‌توانند بر رفتار انسان مؤثر واقع شوند و این تنها یک بخش از زیباشناسی محیطی است که ما به آن نمی‌پردازیم.

گذر از زیباشناسی محیطی به اخلاق محیطی

برای ورود به بحث، بهتر است از این پرسش آغاز کنیم که: «منظور از اخلاق محیطی و پیش‌تر از آن اخلاق کاربردی چیست؟»، چراکه اخلاق محیطی به‌عنوان نوعی اخلاق یا فلسفه کاربردی شناخته می‌شود. اما پیش از هرچیز، از آنجا که اخلاق عملی به شکل‌گیری اخلاق کاربردی انجامید در تعریف آن باید گفت: اخلاق عملی به شیوه رفتار و عملکرد انسانی باز می‌گردد که برای تمام کردار و تصمیم‌گیری‌های خویش توجیه و دلیل دارد. این بدان معناست که انسان‌های غیرفیلسوف هم کم‌وبیش بر مبنای عقل به تحلیل کردار خویش می‌پردازند. نحوه عملکرد انسان در برابر هرچیزی به این وابسته است که او در مورد خودش و در مورد تمام چیزهای دیگری که او را احاطه کرده‌اند، از جمله محیط زیست و یا طبیعت، چگونه فکر می‌کند. اگر اخلاق به معنای هرگونه رفتار و منش (خلق‌وخوی) انسانی در نظر گرفته شود، آنگاه باید تصدیق کرد که «اخلاق و جهان‌شناسی غیر قابل‌تفکیک و جدانشدنی هستند» (Jenkins, 2008: 12). پس در همان وقتی که اسطوره‌پردازان و یا فیلسوفان در قلمرو جهان‌شناسی فعالیت می‌کردند هم‌زمان نحوه عملکرد انسان در مواجهه با محیط پیرامونش (اخلاق) را نیز تعریف می‌کردند.

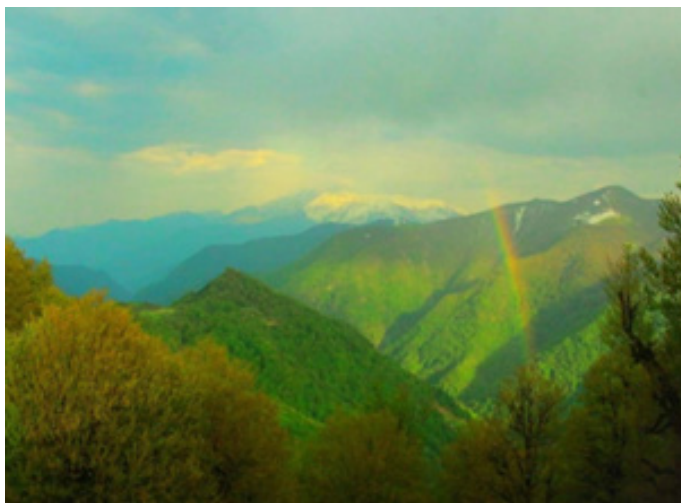
اما از وقتی موضوعات اخلاقی بیشتر مورد توجه فیلسوفان قرار گرفتند رفته‌رفته اخلاق کاربردی نیز شکل گرفت، هرچند هنوز تفکیک صورت نپذیرفته و نام اخلاق کاربردی وجود نداشت اما در جریان محاورات افلاطونی می‌توان نوعی اخلاق کاربردی را هم شاهد بود برای نمونه، افلاطون در رساله جمهوری از زبان سقراط می‌گوید که یک طبیب باید چگونه رفتار کند و چه کسانی را مداوا کند (دوست یا دشمن). این رویه کم‌وبیش در تاریخ فلسفه دنبال شده است تا اینکه در قرن بیستم با توجه به اهمیت یافتن جنبه‌های کاربردی رشته‌های مختلف، اخلاق کاربردی نیز بسیار مورد توجه اندیشمندان حوزه‌های مختلف قرار گرفت نخست به‌ویژه در رشته پزشکی و سپس از پزشکی به تمام رشته‌ها و حرفه‌ها با اعمال تفاوت‌هایی تسری یافت. گرچه برخی بر این باورند که اخلاق محیطی هرگز یک مبحث فلسفی نیست، اما هارگروو نویسنده کتاب مبانی اخلاق محیطی آن را اشتباه می‌پندارد و نام صحیح آن را فلسفه محیطی می‌داند. به هر حال، روشن است که اخلاق نیز همچون سایر موضوعات مربوط به رفتار انسان با فلسفه بیگانه نیست و در بعضی موارد، حتی در فلسفه ریشه دارد. برای شرح اخلاق محیطی که بیش از تمام حوزه‌های اخلاق کاربردی به فلسفه مربوط است نمی‌توان تاریخ فلسفه را نادیده گرفت. البته نباید انتظار داشت که در فلسفه باستان مطلبی تحت این عنوان خاص یافت شود، به این دلیل که آنان نه مشکلات امروز بشر را داشتند و نه حتی آن‌ها را پیش‌بینی می‌کردند درست همان طور که قادر نبودند به ارتباطات موجود در زیست‌بوم (روابط اکولوژیکی) بیندیشند. اگر در مواردی دیده می‌شود که آن‌ها به عناصر طبیعی اندیشیده‌اند در اصل به دنبال رسیدن به جواب سؤال‌شان از منشأ هستی بوده‌اند (مثل فیلسوفان ملطی) که هرگز منجر به شکل‌گیری دغدغه نحوه رفتار با آن نشد، حتی برای افلاطون طبیعت، قلمرو محسوس و دست‌خوش تغییر بود و از همین ناحیه همواره در دیدگاه افلاطونی پیروانش نیز برای رسیدن به معرفت راستین، شایسته گذر معرفی شده است. نزد ارسطو نیز که از روش تجربی بهره برده و وارد حوزه مطالعات طبیعی شده آنچه مقصد و مراد بوده

دیده می‌شود و از آنجا که در اخلاق محیطی تلاش می‌شود اصول اخلاقی یک رفتار مناسب تعیین شود چه بسا این بتواند نوعی اخلاق محیطی اولیه در نظر گرفته شود. اما باید گفت این صرفاً دغدغه تفکر اخلاق رواقی بوده است، نه تحسین زیباشناختی طبیعت، که منجر به ارائه این نظر شده است. پس از آن نزد نوافلاطونیان، نظریه تجلی زیبایی متعالی در زیبایی محسوسات نیز منجر به اتخاذ یک اخلاق محیطی نشد و حتی در دوره‌های میانه نیز که بیشتر دغدغه کلیات و صور افلاطونی در میان فیلسوفان دیده می‌شود بازهم چرخشی از این لحاظ دیده نمی‌شود و همچنان ذیل اشاره به تمام زیبایی‌های طبیعی، اهمیت و معنای الوهی جست‌وجو شده است (بختیاران، ۱۳۹۹: ف ۱).

اما در فلسفه دوره مدرن نیز از یکسو، تفکر محیطی با قوت گرفتن سوژکتیویسم و ایدئالیسم شانس برای ظهور و بروز نیافت اما از سوی دیگر، با رشد علوم طبیعی و تأکید بر روش تجربی و عمل مشاهده به واسطه تجربه‌باوران تاریخ فلسفه، مطالعه طبیعت عینی (واقعیت) جایگاه ویژه‌ای یافت. این اتفاق همان تمایز واقعیت از ارزش است که به جدایی و تمایز موضوعی و روشی علوم طبیعی از علوم انسانی انجامید (Hargrove, 1989: 37-46). اما گویی مواضع فلسفی، تاب‌وتحمل این جدایی را نداشته‌اند به همین دلیل ملاحظه می‌شود که به‌طور پیوسته از رابطه سوژه و ایزه یا انسان و طبیعت

است رسیدن به فلسفه اولی و فهم متافیزیکی جهان هستی است، او براساس یک باور یونانی پذیرفته بود که واقعیت نهائی تجزیه‌ناپذیر است. بر همین اساس او به تعامل انسان با محیط و یا به موضوع محافظت از طبیعت نپرداخته است، گویی همه‌چیز (گیاهان و حیوانات) در نهایت، برای انسان هستند. در یونان باستان این مواضع کم‌وبیش مشابه دیده می‌شوند و تنها در بین مباحث آن‌ها در مورد زیبایی و هنر می‌توان بحث الهام گرفتن هنرمندان از طبیعت را برجسته دید. این موارد، نویسنده کتاب مبانی اخلاق محیطی را به این نتیجه می‌رساند که تحسین زیباشناختی طبیعت در بین فیلسوفان باستان رواج نداشته است (Hargrove, 1989: 26). هرچند در اسطوره‌ها آمده است که هنرمندان به دامان طبیعت پناه می‌بردند تا از الهه‌های هنر الهام بگیرند (چه بسا به نظر برسد که به‌صورت سربسته طبیعت نوعی واسطه پنداشته شده است)، اما در هیچ‌کجا به‌صورت مستقیم به تحسین یا تجربه زیباشناختی حاصل از آن اشاره نشده است. برای آن دسته از فیلسوفان نیز که گرایش‌های افلاطونی نشان داده‌اند تقسیم‌بندی زیبایی‌ها به محسوس و معقول برای پاسداشت شأن زیبایی معقول بوده است که به هنر، قدر و قیمت می‌بخشید. در مجموع، در نظر باستانیان هنر از جنس تقلید دانسته می‌شد و همان‌طور که چنین نظری منسوب به فیلودموس است: تقلید با شناختن و فهم

عالم متفاوت است، چراکه تنها هدف تقلید همان بازنمایی و ایجاد تصویری شاعرانه است (Halliwell, 2002: pp285-286). با چنین برداشتی نمی‌توان انتظار داشت که بازتاب زیبایی طبیعی در یک کار هنری بتواند پیامد تأمل‌برانگیزی به‌همراه داشته باشد. علی‌رغم اینکه باستانیان همواره از هنر، انتظار سودمندی و کارآمدی داشته‌اند، اما این کارآمدی برای آن نبوده است که به اصلاح و تقویت رابطه انسان با طبیعت یا زمین بینجامد چراکه هنوز انسان جدا از طبیعت، تصور نمی‌شد. تنها نزد رواقیان احترام به طبیعت و زیستن در توافق با آن



تصویر ۱. جنگل هیرکانی، عکس از بیژن سلمانپور

سؤال می‌شود.

اما در قرون هجدهم و نوزدهم طبیعت به‌عنوان یک اصل هنجاری کنار رفت و دیدگاه‌های رویه‌گرایانه به اخلاق قوت گرفتند و اینها در نهایت، به نفع شکل‌گیری اخلاق و زیباشناسی محیطی اتفاق افتادند. این در موقعیتی است که فیلسوفان درصدد یافتن یک اصل مشترک در طبیعت نبودند و در عوض می‌کوشیدند که برای معرفی رویه‌ها و قواعد جدید، مبنایی همچون لذت، عقل و یا قرارداد اجتماعی بیابند (Callicott & Frodeman, 2009: XVIII-XX). در چنین شرایطی تمایزیابی گسترده اتفاق افتاد و اخلاق نیز از طبیعیات جدا شد، در عین حال که میان آن‌ها در اخلاق محیطی و زیباشناسی محیطی رابطه‌ای جدید شکل گرفت. دلیل این تمایزیابی گسترده جز در مبانی نظری و فلسفه مدرن (مدرنیته) کجا قابل جست‌وجوست؟ به همین دلیل نمی‌توان اخلاق محیطی را از فلسفه دور دانست. درست مثل هنر، موضوعات جدید می‌توانند باعث بالندگی فلسفه شوند. در علم و تکنولوژی هیچ تضمین صددرصدی برای حل مسائل و رفع مشکلات محیطی و انسانی وجود ندارد. رونق گرفتن فلسفه و اخلاق محیطی در سال‌های اخیر باعث شده است نسبت به شکل‌گیری فلسفه‌ای جدید در آینده امید وجود داشته باشد؛ فلسفه‌ای که از خودش فراتر می‌رود همان طور که توانسته است اخلاق را نیز فراتر از انسان ببرد و اخلاق محیطی را شکل بدهد (فلسفه‌های کاربردی). متداول شدن زیباشناسی محیطی نیز حاکی از گسترش دگرباره زیباشناسی فلسفی است که از هنر فراتر می‌رود.

زیباشناسی محیطی

ابتدا باید گفت موضوع زیباشناسی محیطی می‌تواند هر آن چیزی باشد که انسان با آن سروکار دارد، یعنی هر پدیده یا موجود طبیعی از قبیل گیاهان و حیوانات و مناظر طبیعی، و یا هر پدیده و یا محیطی که انسان برای خود فراهم آورده است همچون محیط زندگی شهری، بوستان‌ها و معماری شهری، حتی محیط‌های مجازی و غیره. هدف زیباشناسی محیطی، به‌عنوان یکی از زیرشاخه‌های زیباشناسی فلسفی معاصر، تقویت حس

رضایت از زندگی با توجه به ارتقای کیفی آن است (Por-teous, 1982: 53). بر این اساس، محیط، مفهوم و مصادیق گسترده‌ای دارد، اما مهم‌تر از آن نحوه زیست انسان است.

موضوعی که دگرباره در میان اندیشمندان معاصر سروصدا به پا می‌کند توجه به نحوه زیست انسان است. چه بسا یکی از وجوه تشابه فلسفه پسامدرن با فلسفه باستان در همین التفات به نحوه خوب زیستن انسان باشد، به عبارت دیگر، به نوعی اهمیت بیشتر فلسفه زندگی که، نه در قالب کلمات بلکه، در قالب عمل باید تعریف شود. یکی از دلایل التفات به این موضوع، معضلاتی است که صنعتی‌شدن و رشد زندگی شهری پیش روی انسان قرار داده‌اند؛ اضطراب‌ها و فشارهای عصبی پیوسته به زندگی شهری که هر صبح و شام بر او هجوم می‌آورند. در این بین، تجربه‌های زیباشناختی حاصل از آثار هنری تولیدشده، مناظر شهری، و یا تجربه زیباشناختی غنی حاصل از مواجهه با پدیده‌های طبیعی می‌توانند قدری از فشارهای عصبی انسان بکاهند. در این صورت می‌توان گفت کیفیات زیباشناختی، ربط اخلاقی یافته‌اند. این ربط در فلسفه بدون سابقه نیست اگر به نقد قوه حکم کانت برگردیم، در آنجا می‌توانیم این مضمون را دریابیم که تجربه زیباشناختی (به‌ویژه تجربه زیباشناختی حاصل از زیبایی طبیعی که نزد کانت نسبت به زیبایی هنری اولویت و برتری دارد) قادر است به اینکه احساس اخلاقی را تقویت کند. همان طور که در شرح آن آمده است «ما در داوری امر زیبا غایتی نامعین را در زیر طبیعت فرض می‌گیریم مبنی بر اینکه می‌توانیم طبیعت را به‌عنوان چیزی هم‌بسته با مقاصد عملی‌مان درک کنیم» (Wang, 2018: 853). بی‌گمان چنین فهمی انسان را وارد قلمرو عقل عملی می‌کند و انگیزه عمل اخلاقی را که قانون آن به‌تعبیر کانت درون انسان است، پرورش می‌دهد، البته سعادت حقیقی انسان به ایدئال بالاترین خیر وابسته است که بنیاد ساحت معقول و اخلاق است (کانت، ۱۳۹۶: ۷۸۴)، اما از آنجا که کیفیات زیباشناختی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم توانسته‌اند خلق و خوی انسان را تحت تأثیر قرار دهند، زیبایی با خیر اخلاقی (در حالت تمایز)

مناسبت پیدا می‌کند.

پس اینجا باید مراد از اخلاق نیز نوعی رفتار و خلق و خوی محیطی باشد؛ آنچه انسان را وادار می‌کند تا با محیط پیرامون خویش به نیکی رفتار کند و به دیگری در قالب طبیعت یا هر چیز دیگر احترام بگذارد. چنین دیدی می‌تواند زیباشناسی را عمق و وسعت ببخشد و بر ابعاد زیستی و فرهنگی آن صحنه بگذارد.

در اغلب موارد با شنیدن اصطلاح زیباشناسی، دانشی را متصور می‌شویم که زیبایی هنری را مطالعه می‌کند، اما این فقط بخشی از گستره زیباشناسی است. در زیباشناسی آن نوع ارزش‌هایی مطالعه می‌شوند که می‌توانند در عین حال، نوعی ارزش فرهنگی، ارزش طبیعی، ارزش اجتماعی و یا ارزش اخلاقی و معنوی نیز باشند. در این بین، گاهی دیده می‌شود که ارزش اقتصادی نیز به آن‌ها افزوده می‌شود، اما این نوع ارزش به‌راحتی می‌تواند کیفیت آثار هنری را تحت‌تأثیر قرار دهد و هنرمندان و آثار آنان را تجاری کند. نویسنده مقاله «هنر و بحران محیطی» چنین هنری را در خدمت سرمایه‌داری متأخر می‌بیند که درصدد ایجاد انگیزه‌های مصرف به نفع سرمایه‌داری است و به‌راحتی می‌تواند به نفع آن به تقویت چرخه فرا - زیست‌بوم (هایپراکولوژی) یاری رساند. لذت برآمده از این نوع زیست‌بوم ساختگی تنها مختص بخشی از مردم دنیاست، زیرا جغرافیای اصلی آن از نوع اقتصادی، تکنولوژیکی، و موقعیت‌های اجتماعی است. اما هنرمندان می‌توانند هنری بیافرینند که محل مقاومت در برابر چنین سیاستی باشد (Luke, 1992: 72-75). پس باید تأکید کرد که چنین هنری بصیرتی خاص می‌خواهد همان‌طور که آلن کارلسون آن را در میان نیازهای اساسی زیباشناسی محیطی قرار داده است.

عبارات کارلسون در کتابش، که پیش‌درآمدی است بر زیباشناسی محیطی، این باور او را نشان می‌دهند که مجموعه شرایط لازم برای بهره‌مند شدن از زیباشناسی محیطی عبارتند از: بینش‌ها، محدودیت‌ها، و خواست‌ها. اهمیت این شرایط، هم‌پایه اهمیت همین مدعاست که در مواجهه با زیبایی‌های طبیعت، تحسین و رضایت‌مندی مورد انتظار است. اما نباید طبیعت را همچون هنر دید،

زیرا شرط اصلی همین است که طبیعت به‌عنوان طبیعت دیده شود. زیرا تنها از این طریق می‌توان به طبیعت احترام گذاشت و اجبار قیدهای اخلاقی را در مواجهه با آن پذیرفت. به نظر می‌رسد از نظر وی، طبیعت به‌خودی‌خود حامل ارزش‌های ناب زندگی است. اگر بنا باشد زیباشناسی محیط‌های ساختگی انسانی نیز تقویت شود تا بتواند در حیطه اخلاق محیطی تأثیرگذار باشد، باید ارزش‌های مهم زندگی را ارج بنهد و لحاظ کند. برای او درهم‌تنیدگی زیباشناسی محیطی با اخلاق طبیعی، روشن است (See. Carlson, 2009: Ch.2). البته این از نظر کارلسون که نوعی کارکردگرایی را ترویج می‌کند کاملاً طبیعی است. از مضمون مقاله او با عنوان «زیباشناسی محیطی و حفاظت از محیط» چنین برمی‌آید که برای او بهره‌وری، پایداری، نبوغ و سودمندی، از جمله ارزش‌های زندگی هستند که باید مصنوعات انسانی نیز آن‌ها را ترویج و تقویت کنند (Carlson, 2005: 57-76). این ارزش‌های زندگی حامل آرمان‌های (ایدئال‌های) معنوی هستند که از بستر فرهنگی و اجتماعی افراد تغذیه می‌شوند، و بر این اساس نمی‌توان آن‌ها را سوژکتیو یا شخصی دانست.

کارلسون از سه عامل یاد می‌کند که در تحسین زیباشناختی انسان از محیط ایفای نقش می‌کنند، این سه عامل در واقع سه مفهوم هستند که عبارتند از: زمین، سرزمین، و جا و مکان، که در مصداق با توجه به اهمیت‌شان برای انسان می‌توانند جنبه ابژکتیو (عینی/فراشخصی) و یا سوژکتیو (ذهنی/شخصی) داشته باشند. بر همین اساس، در مواجهه با زمین و سرزمین می‌توان معیارهای کلی زیباشناختی قائل شد که همه یا حداقل اکثر انسان‌ها بر سر آن‌ها توافق داشته باشند، اما در مورد جا و مکان، که بیشتر خانه و محل سکونت شخصی مد نظر است، سخت می‌توان برای زیباشناسی محیطی آن معیار کلی در نظر گرفت و بر این اساس، کارلسون تجربه زیباشناختی حاصل از آن را سوژکتیو می‌داند (Mullis, 2011: 238-240). گفتنی است این سوژکتیو بودن در مورد سایر موقعیت‌هایی که زیباشناسی محیطی پوشش می‌دهد صدق کلی ندارد. سوژکتیو نبودن زیبایی‌های محیطی طبیعی نشان

انفصال خودش و طبیعت بیندیشید (Ibid, 38). البته در این مسیر، باید دید عوامل دیگر چگونه بر تخیل انسان تأثیر می‌گذارند؟

متغیرهای مؤثر بر تجربه زیباشناختی محیطی طبیعی

به این ترتیب، تا این قسمت پذیرفته‌ایم که در ادراک زیبایی عوامل دیگری همچون زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی نیز دخالت دارند؛ عواملی که افق انتظارات (خواسته‌ها و گرایش‌های) مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهند. برلنت به‌درستی به این موارد اشاره می‌کند که در ایجاد و تقویت تجربه زیباشناختی مؤثر هستند (Ber-1992: 18). او به متغیرهای زیادی اشاره می‌کند که همچون شرایطی اجتناب‌ناپذیر، تجربه‌های انسان را تقویت یا تضعیف می‌کنند. او در مطالعه هنر و زیبایی طبیعی جایگاه ویژه‌ای برای حواس قائل است، اما واقعیت این است که ادراکات حسی با وجود اهمیت‌شان تنها عامل ایجادکننده تجربه زیباشناختی نیستند. برای مثال، ادیسون به توانایی خیال در لذت بردن به‌صورت اولیه و ثانویه اشاره کرده و لذت را امری ذهنی معرفی کرده است (بختیاران، ۱۳۹۸: ۲۵-۳۲)، یا کانت بر هماهنگی میان خیال و فاهمه به‌عنوان شرط ضروری لذت و تجربه زیباشناختی تأکید کرده است، لذتی که بر بی‌غرضی استوار است چراکه از نظر کانت خود همان تجربه که اتفاق می‌افتد حقیقت است و تطابق و مفهومی در میان نیست (Houkosou, 2009: 113). در این بین، باید دید قوه خیال تحت تأثیر چه عواملی فعال می‌شود، به‌ویژه وقتی خبری از مفهوم نیست. بردی بر همین اساس تجربه زیباشناختی را متأثر از حالت‌های ذهنی عاطفی، شناختی و خیالی دانسته است (Brady, 2003: 10). این نشان می‌دهد برای تقویت تجربه زیباشناختی از طبیعت و هنر می‌توان اقداماتی انجام داد، همان‌طور که هیوم معتقد بود ذوق پرورش‌یافته شرایطی چند لازم دارد که لطافت طبع و ممارست از جمله آن‌ها است. اما باید گفت همین نیز در نهایت، به محیط و به‌ویژه طبیعت، وابسته است. در برخی از تحقیقات انجام شده یکی از متغیرها سطح سواد یا بینش افراد اعلام شده

می‌دهد گشودگی بستر ابژکتیو بودن آن یا به دلیل طبیعی بودن آن است و یا به دلیل بستر فرهنگی و اجتماعی آن که همین می‌تواند دلیل مناسبی برای رفتار محیطی مناسب باشد. چه کسی است که از دیدن زیبایی یک منظره طبیعی به وجد نیاید مثل دیدن تصاویر شگفت‌انگیز و زیبای جنگل هیرکانی (تصویر ۱) و آن وقت محافظت از آن را طلب نکند. احساس برآمده از تجربه مناظر نمی‌تواند موجب حسی غیر از آرامش و احترام باشد.

چه بسا بهتر باشد در خصوص زیباشناسی محیطی طبیعی از جنبه‌های سوژکتیو و ابژکتیو آن سخنی گفته نشود، مهم همین است که این زیباشناسی، اهمیت اخلاقی و استراتژیک دارد و می‌تواند حال انسان را دگرگون سازد. پرستون تأکید دارد: «سخت است اصرار بر پیدا کردن محیط‌گرایی که تردید داشته باشد نسبت به اینکه زیبایی یک بخش مهمی از دلائل برای محافظت از طبیعت است» (Preston, 2009: 144). این بدان معناست که از زیبایی طبیعی گرفته که به تعبیر کانت، آزاد از مفهوم و غایت است تا زیبایی‌های دیگر که به مراتب فرهنگی‌تر هستند و از وجود انسان، هستی و اهمیت می‌یابند همه می‌توانند توجه انسان را به خود معطوف سازند. از نظر او، «هنر زیبا هنر نبوغ است» (کانت، ۱۳۸۳: ۲۴۳). نبوغ به‌عنوان نیروی تولید هنر زمانی تحقق می‌یابد که همچون طبیعت محض بتواند چیزی بیافریند. در این بین، هرچه زیبایی، طبیعی‌تر (بی‌غرض‌تر) باشد، ممکن است تأیید بیشتری دریافت کند، چراکه داور سپس حکم در مورد آن به کلیت و ضرورت از نوعی که کانت ادعا می‌کرد نزدیک‌تر است. این ناشی از همان چیزی است که مفسر کانت معتقد است تأمل بر زیبایی طبیعی، شهودی بدون مفهوم را در بر می‌گیرد (راجرسون، ۱۳۹۴: ۷۱). اما اینکه همه چیز طبیعی باشد بعید است به هر حال، در محیطی که پیرامون انسان است به قول بردی، گونه‌هایی از درجه‌بندی طبیعی‌تر و فرهنگی‌تر در میان پدیده‌های زیبا دیده می‌شوند (Brady, 2003: 56). به نظر وی، مهم این است که تخیل چقدر بتواند تجربه انسان را گسترش دهد تا حدی که از نظم پدیداری فراتر رفته و کمتر به

است. در این زمینه یا اهمیت آموزش نادیده گرفته شده و یا از مرحله‌ای که باید (مدرسه) آغاز نشده است (Por-teous, 1982:3-64). به هر حال، گفته می‌شود تحسین زیباشناختی، مبنای معرفتی مستحکمی لازم دارد که برخی در آموزه‌های نظری و برخی دیگر در آموزه‌های دینی آن‌ها را دنبال می‌کنند. البته این اشکال نیز وارد آمده است که همواره در زیباشناسی محیطی اعم از محیط شهری، روستایی و یا طبیعی آنچه دنبال شده است وجه دیداری پدیده‌هاست، در صورتی که باید به تمامیت محیط التفات داشت که تمام حواس انسان و نه فقط بینایی را می‌تواند درگیر سازد (Ibid) و ممکن است تأثیرات عاطفی و روان‌شناختی متعددی بر جا گذارد، همچون راه رفتن بر روی شن‌های نرم ساحل یا بوییدن گل‌ها. این تأکید دگرباره بر اهمیت ارتباط یا تعامل میان فرد و محیط است که در مورد ابژه‌های زیباشناختی طبیعی و ساختگی (هنری) قابل‌صدق است. ابژه زیباشناختی در تجربه زیباشناختی زیبایی طبیعی البته همان طبیعی در برابر فرهنگی است، اما تجربه حاصل از آن می‌تواند تحت‌تأثیر فرهنگ، بینش فردی و اجتماعی، باورهای دینی (اینکه طبیعت آفریده خداوند است و شایسته احترام)، باورهای بومی و منطقه‌ای، حس مسئولیت‌پذیری و تعهد نسبت به آیندگان باشد. اما با توجه به طبیعی بودن ابژه آن ناگزیریم که در این تجربه به بیان سهم طبیعت و ابژه پردازیم، چراکه در ابژه هنری به‌عنوان ابژه زیباشناختی بازهم پای انسان در میان است و ازاین‌رو، نه طبیعی‌تر بلکه در هر صورت، فرهنگی‌تر است و مایه‌های سوژکتیو دارد. در این خصوص می‌توان بر برخورد شهرنشینان با طبیعت بکر و روستائینی که با آن مانوس هستند تأمل کرد.

برلنت در کتاب زیباشناسی و محیط به لحاظ تاریخی این نکته را در هنرهای تجسمی با نگاهی به تطورشان به بحث می‌گذارد، قصد وی همین است که نشان دهد بهترین راهکار برای پوشش دادن آنچه در تاریخ زیباشناسی و هنر اتفاق افتاده است در اتخاذ رویکرد پدیدارشناختی است، بدین سبب که در چنین صورتی دیگر نمی‌توان از اهمیت محیط، چشم‌پوشی

کرد و صرفاً بر ادراک حسی متمرکز ماند. با وجود چنین رویکردی ما با یک زیباشناسی مشارکتی روبه‌رو خواهیم بود که در آن محیط، مجموعه‌ای از نیروهای پویا لحاظ می‌شود که در آن چگونه تجربه‌شدن چیزها مهم است و اینکه در جریان تجربه هر دو سوی ادراک (مدرک و مدرک) سهیم هستند. اگر اینگونه دیده شود آنگاه دیگر محیط امری تک‌افتاده و جدا نخواهد بود، به‌ویژه اگر انسان به این نکته مهم واقف باشد که هم بدن او و هم ذهن او از آن متأثر است (Berleant, 2005: 3-16). اکنون چگونه این دیدگاه تعاملی و یا مشارکتی می‌تواند بر نحوه مواجهه ما با محیط طبیعی تأثیرگذار باشد؟

زیباشناسی محیطی به‌مثابه نوعی زیباشناسی مشارکتی و تأثیر برنامه‌های مستند طبیعت بر آن

در سراسر دنیا مردم از دیدن یک منظره طبیعی بکر مثل دریا دچار شعف یا آرامش می‌شوند درست همان‌طور که دیدن یک مزرعه می‌تواند همین حس را ایجاد کند. این تأیید نظر کارلسون است که تجربه زیباشناختی با تأثیرگذاری بر روح یا روان انسان می‌تواند بر روی رفتار او تأثیرگذار باشد. البته این اولین بار نیست که کسی چنین ادعایی می‌کند اما عباراتی که او به کار برده نسبتاً جدید هستند. برای مثال، کانت یا شیلر پیش‌تر به این موضوع اشاره کرده‌اند: کانت از هماهنگی قوای ذهنی و درست عمل کردن آن‌ها در قلمرو حکم زیباشناختی سخن به میان آورده است و شیلر نیز، که سعی داشته است بر اساس مدل کانت بیندیشد و افراط‌تفریط نظر او را پوشش دهد، معتقد است که ادراک زیبایی، جایی میانه دو نیروی حس و عقل را گرفته و تحت عنوان انگیزه بازی می‌تواند تعادل قوا را به روان انسان بازگرداند؛ چنین انسانی می‌تواند به‌راحتی تحت آموزش زیباشناختی قرار گیرد و اصلاحات اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی را به‌خوبی بپذیرد (شیلر، ۱۳۸۵). بر این اساس، چنین امری در فلسفه مدرن و زیباشناسی آن بی‌سابقه نیست. اما صاحب‌نظران زیباشناسی محیطی معتقدند با التفات به زیباشناسی برآمده از مواجهه انسان با طبیعت می‌توان حس آموزش‌پذیری و دوستی با

طبیعت را به او بازگرداند.

همان طور که در کتاب زیبایی‌شناسی محیطی از قول رونالد هپبرن نقل شده است، وقت آن است که انسان معاصر از فلسفه هنر به فلسفه زیبایی بازگشت کند، به‌ویژه زیبایی طبیعی. زیبایی محیطی که زیبایی طبیعی را نیز شامل می‌شود در مقام زیباشناسی توصیفی می‌تواند با انعکاس و یا توصیف زیبایی‌های طبیعت و ارزش‌های فرهنگی که به اصل خود نزدیک‌ترند (و نه به صنعت فرهنگ) همچون یک زیباشناسی محیطی هنجاری عمل کند (درنتن و کولارتز، ۱۳۹۹، ف. ۲). در این صورت به‌واسطه پیوند میان طبیعت و فرهنگ است که می‌توان گفت زیباشناسی محیطی به‌عنوان فلسفه کاربردی عمل کرده است. برای مثال، در مستند کویر یزد (کارگردان: محسن عباسی، پخش از شبکه تابان) مردمی به تصویر درمی‌آیند که تحت‌تأثیر فرهنگ کویر، سخت‌کوش هستند و همچنان دل در گرو آباد کردن آن دارند. ([Http://yazdfarda.com](http://yazdfarda.com))

اغلب وقتی از کارهای هنری تلویزیونی سخن به میان می‌آید آنچه در نظر گرفته می‌شود فیلم‌ها و سریال‌های تولیدشده است و کمتر به جنبه‌های زیباشناختی برنامه‌های مستند عنایت می‌شود. عکاسی مستند و یا فیلمبرداری از طبیعت می‌توانند پتانسیل خوبی داشته باشند که انسان را از زیباشناسی توصیفی به زیباشناسی هنجاری برسانند و در مخاطب خود دانش زیباشناختی طبیعت ایجاد کنند و یا دست‌کم او را به تکاپوی کسب و تقویت آن وادار کنند. برای نمونه، می‌توان به برنامه مستند تلویزیونی قلب ایران (پخش از شبکه مستند) و ایرانگرد اشاره کرد (پخش شده از شبکه یک سیما، شبکه چهار و مستند) که از طریق زبان تصویر و زبان راویان آن، طبیعت بکر و زندگی روستایی و عشایری در مناطق مختلف ایران توصیف می‌شوند تا بار دیگر ارزش‌هایی که شهرنشینان فراموش کرده‌اند بازخوانی شوند. در جدول زیر به چند مورد از مستندهای طبیعی ایرانی موفق اشاره شده است (البته به مستندهای بیشتری می‌توان اشاره کرد که وسعت آن‌ها در این مقال نمی‌گنجد):

گفتنی است وقتی از زیباشناسی محیطی، بحث می‌شود ابعاد زیستی و فرهنگی که به طبیعت نزدیک‌ترند

بسیار مورد توجه هستند که در عموم مستندها با اشاره به فرهنگ و زیست‌بوم مورد نظر به این نکته التفات شده است. ظرفیت بالای فیلم مستند برای نشان دادن واقعیت موضوع منتخب بر کسی پوشیده نیست در حقیقت نوعی رسانه جمعی است که جنبه اطلاع‌رسانی نیز دارد. بعضی از مستندها با نمایش زیبایی‌های طبیعت تأثیر می‌گذارند و بعضی دیگر علاوه بر آن به آسیب‌های وارد آمده به زیست‌بوم یا آنچه در انتظار آن است نیز می‌پردازند مثل مستند پارک ملی دریاچه ارومیه (شبکه مستند) تصویر ۲.

در حقیقت، مستند یک نوع فیلم است که سعی دارد مخاطب را با واقعیتی روبه‌رو سازد، بر اساس دیدگاه‌های مختلف علمی، اجتماعی، فرهنگی، تاریخی، سیاسی و دینی، مستندهای مختلفی شکل می‌گیرند که در پشت آن‌ها اهداف مختلفی دنبال می‌شوند، برای مثال ممکن است با هدف و انگیزه‌های اقتصادی یا سرگرمی تولید شده باشند. اما آنچه اهمیت دارد همین است که «ژانر مستند دو عنصر مهم همواره در تنش دارد؛ بازنمایی و واقعیت دو عنصر مهم مزبور هستند» (Aufderheide, 2007: 9 & 10). بر این اساس مستند یک پدیده اجتماعی به نظر می‌آید که نباید قصد فریب داشته باشد که اگر چنین باشد این با ماهیت آن ناسازگار است، چراکه نباید با خیر و مصلحت جمعی در تضاد باشد.

یکی از انواع مستند، مستند طبیعت یا همان مستند محیطی است که طرفدار حفظ منابع طبیعی و حیات وحش است، پس باید از لحاظ ایدئولوژیکی خنثی باشد. مستند ممکن است فقط سرگرم‌کننده باشد و یا فقط علمی، اما آنچه امروزه بیشتر شایع است ترکیبی از هر دو است. برای تحقق واقع‌گرایی نمایش آن، دخالت فیلم‌ساز کمتر از فیلم‌های سینماست، اما از تمام تکنیک‌های آن می‌تواند بهره‌مند شود و بازنمایی هنرمندان‌های عرضه کند. مهم این است که همچون رسانه بُعد غالب در آن آگاهی‌بخشی و رساندن پیام به مخاطب است. تردیدهایی که از سوی برخی از منتقدان در مورد ارزش آموزشی آن می‌شود به نمایش‌های مستندی بازمی‌گردد که از یکسو، از انقراض حیوانی خبر می‌دهند و از سوی دیگر، از آسیبی خبر می‌دهند که آن حیوان به یک فرد یا مزرعه وارد آورده است. همین است

دلیل اینکه بر توجه به این برنامه‌ها که مخاطبانی عام در گروه‌های سنی مختلف دارند تأکید می‌شود، چراکه سلامت رفتار انسان با محیط زیست و یا اکوسیستم جهانی با سلامت این قبیل برنامه‌ها در ارتباط است (Ibid, 122-124).

در یکی از پژوهش‌های صورت گرفته یکی از لایه‌های فلسفی فیلم مستند طبیعت همین است که فهم ما از طبیعت را به مسئله‌ای مبدل می‌سازد که در حالت عادی کمتر به آن اندیشیده‌ایم. همچنان که از قدرت اساسی ساختارهای واقعیت و از کیفیت تجربه و بازنمایی آن‌ها پرده برمی‌دارد. به هر حال همچون فیلسوفان باید به این بیندیشیم که یک برنامه مستند به‌طور کلی برای فرهنگ ما چه دستاوردی دارد. در کتاب *فلسفه فیلم* مستند از قول موريس نقل شده است که: «... اگر دیدن همان باور کردن است در نمایش دادن‌ها بهتر است دقت نظر داشته باشیم، چراکه بدون توجه به چیستی آن باورش می‌کنیم» (LaRocca 2017: 6). اکنون از آنجا که بینندگان در مواجهه با یک برنامه مستند، انتظار دیدن و شنیدن حقیقتی را دارند، برنامه مستند از ارزش آموزشی قابل توجهی بهره‌مند است.

در یکی از پژوهش‌های صورت گرفته به نقش آموزشی برنامه‌های مستند طبیعت در برانگیختن حساسیت دانش‌آموزان توجهی ویژه شده است که یافته‌های پژوهش حاکی از تأثیر مثبت این قبیل برنامه‌ها هستند (Sec. Barbas, Paraskevopoulos & Stamou, 2009: 61-69). البته مستندها در دو نوع کلامی و غیر کلامی (سنتی و مدرن) آزموده شده‌اند، اما آنچه در اینجا برای ما اهمیت دارد تأیید تأثیرگذاری آن‌ها بر تغییر نگرش‌ها و باورها نسبت به طبیعت است، چه از راه تأثیر عاطفی و چه از راه معرفت‌افزایی، مهم نتیجه کار است و اینکه با برانگیخته شدن حساسیت محیطی، ارزش‌های محیطی مد نظر قرار گیرند.

وقتی از محیط زیست، بحث می‌شود می‌توان ارزش‌های متعددی را فهرست کرد، به‌عنوان مثال می‌توان از مکانی و منظره‌ای بکر سخن گفت که ارزش تفریحی و سرگرمی برای ما دارد در عین حال که می‌تواند ارزش اقتصادی و زیستی نیز داشته باشد، درست همان‌طور که ممکن است از ارزش فرهنگی و

اجتماعی نیز برخوردار باشد و در شکل‌دهی به هویت افراد مؤثر عمل کند (انیل، الاند و لایت، ۱۳۹۶: ف.۱). در این میان، آنچه حائز اهمیت است اتخاذ یک رویکرد گشت‌الیستی است که ویژگی‌های ساختاری پدیده‌ها یا موقعیت‌های طبیعی را با نگرش کل‌گرایانه در نظر می‌آورد. در واقع، چنین نگرشی است که می‌تواند انسان را علاوه بر وقتی که با ویژگی‌هایی همچون نظم، هارمونی و تناسب در طبیعت مواجه است، در برابر آنچه بزرگ و قدرتمند اما فاقد نظم است نیز به تحسین وادارد. این نوع نگرش که دانیل برلین با توجه به در نظر گرفتن ویژگی‌های ساختاری بر آن تأکید می‌کند دامنه زیباشناسی محیطی را فراخ‌تر از زیباشناسی ابژه‌های هنری نشان می‌دهد (See. Wohlwill, 1980: 133-142). در عین حال، نقش انسان هم در ادراک آن پررنگ‌تر است، همچون زیباشناسی امر والا که در مواجهه انسان و طبیعت قابل بحث است.

به این ترتیب، می‌توان گفت آن نوع تجربه زیباشناختی مشارکتی که بحث شد در مواجهه با طبیعت احتمال وقوع‌اش قوی‌تر است، هپرن اینگونه استدلال کرده است که میزان درگیری بیننده و نزدیکی او با طبیعت بیش از اثر هنری است. اثر هنری به‌طور پیوسته نام هنرمند، عنوان اثر، فرم و محتوا را، حتی شده به‌صورت نامشخص، با خود به‌همراه دارد و این باعث می‌شود مخاطب همواره نسبت به آن احساس فاصله و دوری کند و آن را ابژه خویش بپندارد (درنتن و کولارتز، ۱۳۹۹، ف.۱). به‌قول کانت از آنجا که انسان یک پا در ساحت فنومن (طبیعت) دارد حس نزدیک‌تری به آن خواهد داشت. بدون شک حسی که از تماشای یک گل طبیعی می‌گیریم نمی‌تواند هم‌سنگ تماشای یک گل مصنوعی و یا تصویر یک گل باشد. در تصویر زیبای یک گل آنچه در نهایت، تحسین می‌شود تکنیک و مهارت هنرمند است، اما در مواجهه با یک گل طبیعی آنچه تحسین می‌شود، طبیعت و خالق آن است. یعنی، طبیعت برای طبیعت که به اذعان برخی از اخلاق‌گرایان محیطی، تأیید ارزش ذاتی و یا درونی طبیعت و ردّ ارزش ابزاری آن است (Callicott & Frodeman, 2009: XXI). در واقع، تنها با به رسمیت شناختن ارزش واقعی طبیعت است که می‌توان از تجربه زیباشناختی از نوع



تصویر ۲ دریاچه ارومیه www.asianews.ir

گرفت و در بعضی موارد نسبت به هستی عالم تردید شد، این‌ها عوامل بازدارنده‌ای هستند که به نظر هارگروو، مانع توجه فیلسوفان به موضوع طبیعت شده‌اند. اما به نظر نمی‌آید تا این اندازه کلی‌گویی از تأیید تاریخی برخوردار باشد، به‌ویژه وقتی شاهدیم که در دوره باستان آنچه بیش از هر چیز دیگر، اسطوره و عرف را در حیطه حقوق به چالش می‌خواند مبحث حق طبیعی است آن هم در دوره‌ای که انسان، دوره پیشامفهومی طبیعت را پشت سر نهاده است.

به‌راستی کدام موضوع در پیرامون انسان هست که به فلسفه مربوط نباشد؟ ممکن است بسیاری امور همچون ایدئالی اندیشیدن و یا تراکم مشغله‌های فکری در زندگی شهری و صنعتی، انسان را از اندیشه به شرایط حاضر بازداشته باشند، چراکه موجب عدم التفات انسان به تجربه عالم طبیعی و تجربه‌های زندگی روزمره می‌شوند؛ اما اخلاق محیطی می‌تواند تلنگری باشد برای اندیشیدن به بخش فراموش‌شده انسان، یعنی طبیعت.

مشارکتی برخوردار شد که در آن انسان و طبیعت رابطه من - تو برقرار می‌سازند. در این صورت است که التفات به ارزش ذاتی طبیعت باعث احترام به آن فارغ از هرگونه سودمندی می‌شود.

نتیجه‌گیری

اصطلاح اخلاق محیطی در دوره‌های پیشامدرن هنوز رواج نداشت، همان‌طور که بسیاری از مشکلات محیطی امروز نیز وجود نداشتند، همچنین برای فیلسوفان آن دوران اینکه در آینده طبیعت و انسان با چه معضلاتی مواجه می‌شوند مسئله نبود؛ مجموع این موارد برخی متفکران را واداشته است به اینکه نتیجه بگیرند فلسفه برای اخلاق محیطی کار چندانی انجام نداده است و اخلاق محیطی با فلسفه بیگانه است. در حقیقت، باورها و ارزش‌های یونانی برای مدت‌ها غلبه داشتند (ثبات، تغییرناپذیری، وحدت و...)، در دوره مدرن نیز عقل انسانی محور هستی (سوژه‌محوری) قرار

ردیف	نام مستند	کارگردان	سال تولید
۱	کویر مرکزی ایران	ایرج حبشی	۱۳۹۵
۲	دریاچه کویر ایران	بابک ارجمند	۱۳۹۷
۳	ایرانگرد	جواد قارایی	۱۴۰۰ و ۱۴۰۱
۴	قلب ایران	بدون نام	۱۴۰۱
۵	سرخدار	محسن سخا	۱۴۰۱

مگر نه این است که فیلسوفان زیادی نسبت به تبعات منفی عقلانیت ابزاری هشدار داده‌اند که یکی از آن‌ها دوری و بیگانگی از طبیعت است. برخی بر این باورند که اخلاق محیطی در فلسفه بدون پشتوانه نظری است (به‌ویژه آنجا که هستی عینی عالم و طبیعت زیر سؤال می‌رود)، اما با توجه به زیباشناسی چنین باوری با چالش اساسی روبه‌رو می‌شود، حتی نزد کانت که زمینه‌ساز اندیشه‌های ایدئالیستی است می‌توان تجربه زیباشناختی و خرسندی ناشی از آن را، چه در مورد امر زیبا و چه در مورد امر والا، حامی طبیعت دید.

در واقع، بعد از تمایزیابی گسترده و جدایی اخلاق از طبیعیات، رابطه‌ای جدید میان آن‌ها در اخلاق محیطی و زیباشناسی محیطی شکل می‌گیرد. از آنجا که ریشه‌های تمایزیابی گسترده در مبانی نظری و فلسفه مدرن (مدرنیته) قابل جست‌وجوست، نمی‌توان اخلاق محیطی را از فلسفه دور دانست. درست مثل هنر، موضوعات جدید می‌توانند باعث بالندگی فلسفه شوند. نمی‌توان انتظار داشت در علم و تکنولوژی، برای حل مسائل و رفع مشکلات محیطی و انسانی، راه‌حل ابطال‌ناپذیری وجود داشته باشد. در سال‌های اخیر با رونق گرفتن فلسفه و اخلاق محیطی، امید نسبت به شکل‌گیری فلسفه‌ای جدید در آینده به وجود آمده که از خودش فراتر می‌رود همان طور که توانسته است مرزهای اخلاق را از اخلاق انسانی تا اخلاق محیطی بگستراند. البته متداول شدن زیباشناسی محیطی، حاکی از گسترش دگرباره زیباشناسی فلسفی است که از هنر فراتر می‌رود. واکنش انسان در ساحت زیباشناسی محیطی، در هر دو گروه پدیده‌های ساختگی و طبیعی، وابسته به نوعی کل‌نگری (دیدگاه گشتالیستی) است که این تنها با التفات به ویژگی‌های ساختاری ممکن است. ویژگی‌های ساختاری فقط شامل ویژگی‌هایی همچون نظم و هارمونی و تناسب نمی‌شوند، منظور وقتی است که انسان به ارتباطات اکولوژیکی می‌اندیشد؛ چراکه او نمی‌تواند در جریان اندیشه به ارتباطات اکولوژیکی، خود را خارج از آن یا بر فراز آن ببیند. همین امر انسان را به طبیعت نزدیک‌تر ساخته و می‌تواند رفتار او را در محیط زیست شهری، روستایی و طبیعی مدیریت کند و این

می‌تواند نوعی خودمدیریتی طبیعی فرهنگی خوانده شود، که اهمیت توجه به فلسفه زیبایی طبیعی را چندین برابر می‌کند. در این میان به نقش مؤثر برنامه‌های مستند تلویزیونی نیز اشاره شد که از راه برانگیختن حساسیت محیطی و یا معرفت‌افزایی در زمینه محیط زیست می‌توانند انسان و طبیعت را به هم نزدیک‌تر سازند. از آنجا که با تأیید رابطه اخلاق محیطی و زیباشناسی محیطی یکی از دلائل و انگیزه‌های قوی در محافظت از طبیعت، درک زیبایی آن است، برنامه‌های مستند طبیعت، حتی پوسترها و آثار هنری می‌توانند این انگیزه را تقویت کنند و این مطلب با توجه به تأثیرگذاری و ارزش آموزشی آن‌ها برای تمام گروه‌های سنی، ضرورت بررسی دقیق‌تر آن‌ها را در مطالعات موردی به میان می‌آورد.

پی‌نوشت‌ها

1. environmental aesthetics
2. ecological aesthetics
3. participative aesthetics
4. environmental ethics
5. Environmentalism
6. applied ethics
۷. این اصطلاح به گرایشی در فلسفه اشاره دارد که به قدرت و توانایی ذهن باور دارد و همه‌چیز را از آن آغاز می‌کند و به آن بازمی‌گرداند که پایه‌های آن در فلسفه دکارت با تقدم بخشیدن به ذهن بنا گذاشته شد.
۸. گرایشی در فلسفه که واقعیت را به -ایده‌های ذهنی و ذهن ربط می‌دهد و یا در مورد ایدئالیسم هگل واقعیات همه تجلیات روح یا گایست هستند.
9. hyper-ecology
10. Terrain, Territory, and Place
۱۱. همین است دلیل اینکه برخی صاحب‌نظران غربی با توجه به رابطه قوی میان اخلاق و جهان‌شناسی، بر بازبینی جهان‌بینی برآمده از الهیات مذهبی تأکید دارند که بر رستگاری شخصی و انسان‌محوری تأکید دارند (See. Jen-kins, 2008:10-14).
12. culture industry
۱۳. مستند طبیعت یکی از ژانرهای فیلم‌های مستند است که

- Environment Edinburgh*, Edinburgh University Press.
- Callicott, J. Baird & Frodeman, Robert. (2009), *Encyclopedia Environmental Ethics and Philosophy*, Vol. I, Macmillan Reference USA, a Part of Gale.
- Carlson, Allen. (2008), *Nature, Aesthetics, and Environmentalism: From Beauty to Duty*, Columbia University Press.
- (2009), *Nature and Landscape: An Introduction to Environmental Aesthetics*, Columbia University Press.
- (2018). “Environmental Aesthetics, Ethics, and Ecoaesthetics”, *The Journal of Aesthetics and Art Criticism*, the American Society of aesthetics, PP.
- (2005), “Environmental Aesthetics and Protection of the Environment”, *Environmental Ethics*, PP. 57-76.
- Eric C. Mullis (2011), “Book Review from Carlson’s *Nature and Landscape: An Introduction to Environmental Aesthetics*”, *The Journal of Aesthetics and Art Criticism*, PP. 238-240.
- Halliwel, Stephen. (2002), *The Aesthetics of Mimesis*, Princeton University Press.
- Hargrove, Eugene C. (1989), *Foundations of Environmental Ethics*, Published by prentice-Hall, Inc.
- Houkosou, A. (2009), “Nature Gives the Role to Art: Kant’s Concept of Genius in Third Critique”, ProQuest LLC. For Degree of Ph.D. Washington DC.
- Jenkins, Willis. (2008), *Ecology of Grace: Environmental Ethics and Christian Theology*, Oxford University Press.
- LaRocca, David. (2017), *The Philosophy of Documentary Film: Image, Sound Fiction, Truth* (the Philosophy of Popular Culture), New York & London, Lexington Books.
- Luke, Timothy W. (1992), “Art and Environmental موضوع آن شامل حیوانات، گیاهان و سایر مخلوقات زنده غیر از انسان می‌شود.
- ### کتابنامه
- انیل، جان، الاند، آلان، لایت، آندری. (۱۳۹۶)، *ارزش‌های زیست‌محیطی*، ترجمه عیسی پیری، تهران: تیسرا.
- بختیاریان، مریم. (۱۳۹۸)، «توانایی‌های خیال و نسبت میان زیبایی طبیعی و هنر از نظر جوزف ادیسون»، *نشریه هنرهای زیبا/تجسمی*، دوره ۲۴، ش ۴، ۳۲-۲۵.
- بختیاریان، مریم. (۱۳۹۹)، *مبانی و مسائل زیباشناسی: امکان زیباشناسی از دوره باستان تا دوره معاصر*، تهران: علم.
- درنتن، مارتین؛ کولارتز، جوزف. (۱۳۹۹)، *زیبایی‌شناسی محیطی: زیبایی یا بلای جان؟ ترجمه لیلا سیفی‌پور*، تهران: پله.
- شیلر، فریدریش. (۱۳۸۵)، *آزادی و دولت فرازانگی: نامه‌هایی در تربیت زیباشناختی انسان*، ترجمه محمود عبادیان، تهران: اختران.
- کانت، ایمانوئل. (۱۳۹۶)، *نقد عقل محض*، ترجمه بهروز نظری، تهران: ققنوس.
- . (۱۳۸۳)، *نقد قوه حکم*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نی.
- کنت، راجرسون. (۱۳۹۴)، *زیبایی‌شناسی کانت: هماهنگی آزاد خیال و فاهمه*، ترجمه علی سلمانی، تهران: حکمت.
- Aufderheide, Patricia. (2007), *Documentary Film: A Very Short Introduction*, Oxford University Press.
- Barbas, Tasos A., Paraskevopoulos & Stamou, Anatasia G. (2009), “The Effect of Nature Documentaries on Students’ Environmental Sensivity; a Case Study, Learning, Media and Technology”, Vol. 34, No. 1.
- Berleant, Arnold. (1992), *The Aesthetics of Environment*, Philadelphia, Temple University Press.
- Berleant, Arnold. (2005), *Aesthetics and Environment: Theme and Variations on Art and Culture*, Burlington, Published by: Ashgate Publishing Company.
- Brady, Emily. (2003), *Aesthetics of the Natural*

- Crisis: from Commodity Aesthetics to Ecology aesthetics”, Published by College Art Association, Vol. 51, No. 2. PP. 72-76.
- Porteous, Douglas. (1982), “Approaches to Environmental Aesthetics”, *Journal of Environmental Psychology*, PP. 53-66.
- Preston, Christopher. (2009), *Saving Creation: Nature and Faith in the Life of Holmes Rolston* PP (San Antonio: Trinity University Press.
- Wang, Weijia. (2018), “Beauty as the Symbol of Morality: A Twofold Duty in Kant’s Theory of Taste”, Cambridge University Press, Vol. 27, No.4, PP. 853-875.
- Wohlwill, Joachim F. (1980), “The Place of Order and Uncertainty in *Art and Environmental Aesthetics*”, *Motivation and Emotion*, Vol.4, No.2, PP. 133-142.

منابع اینترنتی

- [Http://www.Britannica.com](http://www.Britannica.com)
- [Http://www.Irangard.com](http://www.Irangard.com)
- [Http://www.Asianews.ir](http://www.Asianews.ir)

